

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری

شمسی واقفزاده

دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و تحقیقات

چکیده

ادبیات پارسی و عربی به علت جهات اشتراک و اوضاع مشابه اجتماعی و فرهنگی هر دو ملت، متأثر از یکدیگر بوده و نسبت به دیگر زبان‌ها تعامل ادبی گسترده‌تری داشته‌اند و دارند. انتقال پدیده‌های ادبی از زبان پارسی به شعر «محمدمهدی جواهری»، شاعر برجسته عربی‌سرای عراقی که پهنه تحول شعر او از نوکلاسیک تا رومانتیک را دربرمی‌گیرد، گاه در حوزه واژه‌ها و معانی، گاه در قالب‌های شعری و گاه نیز در حوزه تصاویر، احساسات و عواطف صورت پذیرفته است. تسلط شاعر به زبان پارسی و آشنایی وی با فرهنگ و جامعه ایران، در این انتقال ادبی تأثیر به‌سزایی داشته است.

کلیدواژه‌ها: جواهری، ادبیات تطبیقی، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، دادوستدهای فرهنگی.

مقدمه

محمدمهدی (م ۱۳۱۷ ق.) فرزند شیخ عبدالحسین نجفی، معروف به جواهری، ملک‌الشعرا شیعه، از علمای ادب عصر حاضر و ایرانی تبار بود. او در خاندانی عالم و ادب‌پرور چشم به جهان گشود و یکی از نوادگان عالم جلیل‌القدر محمدحسن نجفی، صاحب دایرة‌المعارف بزرگ فقه جعفری، جواهر‌الکلام، است.

جواهری، ادب، صرف، نحو، منطق، حساب، علوم غریبه، معانی بیان، فقه و اصول را از علمای عصر خویش فرا گرفت. قبل از دهسالگی سرودن شعر را آغاز کرد و به جرگه شیوخ نظم وارد شد؛ از همه سبقت گرفت و یکه تاز میدان ادب شد. (صدر حاج سیدجرادی، ۱۳۷۵:

(۵۱۶)

شیخ جعفر آل محبویه او را ستوده است و می‌گوید: «اگر او نجفی و فراتی نبود (یعنی شیعه نبود)، در جهان، درفش ادب و پرچم شعر را به نام او می‌افراشتند و او را در اعلا مکان جای می‌دادند و بر همگان مقدمش می‌داشتند و هر منصفی قبول دارد که وی ملک الشعرا است.» (همان، نقل از کتاب ماضی النجف و حاضرها، ۱۳۶/۲).

او در سال ۱۳۶۶ ه. ق. به عضویت مجلس شورا انتخاب شد و بر اثر اختلاف شدید با دولت عراق، به دوست خود دکتر «طه حسین» در مصر پناه برد و پس از مدتی، به عراق بازگشت و بعد به دولت سوریه پناهنده شد. روزنامه‌های الفرات، الانقلاب، الراي العام، البغداديه و الجهاد را به تناوب منتشر کرد که اغلب توسط دولت عراق تعطیل می‌شد. از مشهورترین آثار باقیمانده از وی، بریدالعورة، حلیة الادب و دیوان‌های متعدد شعری است. (همان)

حیات شعری شاعر در طی حدود یک قرن زندگی، دچار تحولات و دگرگونی‌های چشمگیری شد.

جواهری، شاعری است که محققان، خوانندگان و شنوندگان شعر خود را به سبب صعوبت اسلوب به سختی و مشقت می‌اندازد. او به بزرگان شعر اصیل عربی اقتدا و بسیاری از اشعار آنان را مطالعه کرد و بخش عظیمی از آنها را در حافظه داشت. به میراث کهن و ناب شعر عربی و پارسی روی آورد، به سروده‌های متنبی و بحتری و ابوتمام عشق می‌ورزید و در حافظه قوی خود مجموعه‌ای عظیم از مفاهیم و معانی بزرگان شعر را جای داد و از همین روی یکی از بارزترین علایم شعر وی، متانت اسلوب، تعقید در معنا و لفظ بوده است. (الجوری، بی تا: ۲۵)

جواهری از جهت ساختار و معنا در آسمان شعر قدیم، به خصوص شعر عصر جاهلی و

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۵۹

عباسی، چرخ می‌زد؛ حتی در اشعار سیاسی - انقلابی او، امکان جدایی از قیدهای لفظی و معنوی شعر کهن وجود ندارد. (همان، ص ۲۷)

دو سفر جواهری به ایران در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ م.، نقطه عطفی در زندگی شعری او به‌شمار می‌رود. شاعر با مقایسه دو جامعه ایران و عراق، دو دنیای متفاوت را در برابر چشمان خویش مجسم می‌کند: یکی، جامعه‌ای بسته و در تنگنای عرف‌ها و عادت‌ها و تقلیدهای موروثی گرفتارآمده؛ دیگری، جامعه‌ای در قیاس با عراق، باز و برخوردار از طبیعتی زیبا و سحرانگیز. او با زندگی در محیطی که سراسر آن را درد و رنج و فشار و کوته‌بینی ناشی از نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی فراگرفته بود، اشعاری می‌سراید که سایه این سختی‌ها و رنج‌ها آن را تیره و تار ساخته بود. قصاید اولیه وی، با تأثیر از محیط پرآشوب نجف، دارای ویژگی خشونت، عصیان و اعتراض است. او تمامی محرومیت‌های جامعه خود را در اشعارش فریاد می‌زند.

جواهری پس از اشعار متعددی که در موضوعات سیاسی، اجتماعی و صحنه‌های خونین درگیری و حماسه‌های جوانان وطن گفته بود، با دیدار از ایران، روح سرکش و سرسختش آرامش می‌یابد. علاقه او به طبیعت بکر و دلربای مناطق مختلف ایران، ذوق شعری‌اش در وصف، به‌ویژه وصف طبیعت و مناظر دلنشین آن را به اوج شکوفایی می‌رساند؛ شعر وی با رویکردی جدید، رنگ و عطری تازه به خود می‌گیرد.

علی شرقی - شاعر معاصر عراق - در این باره می‌گوید: «جواهری با گشت‌وگذار در ایران، به‌شدت مجذوب طبیعت زیبا و مناظر بی‌بدیل آن شد؛ به‌گونه‌ای که قصاید وی در ایران به ادبیات عراق رونق و مزیت جدیدی بخشید.» (جواهری، ۲۰۰۴ م. : ۲۶۱).

در نوشتار حاضر، به پاره‌ای از تأثیرات فرهنگ و ادب پارسی و نیز تأثیر طبیعت زیبا و روح‌افزای ایران بر شعر جواهری اشاره می‌شود.

تأثیر ادبیات ایران بر شعر جواهری

دو سفر نخست جواهری به ایران، سرآغاز دگرگونی شعری وی در دهه دوم و سوم قرن

بیستم شد.

جواهری، خود در تأثیری که این دو سفر بر روح و ذوق شعری اش گذاشت، چنین می‌گوید:

حضورم در تهران، ارتقای ادبی فراموش‌نشده‌ای را در پی داشت. اوضاع و شرایط روحی و روانی این مملکت و سلیقه‌های متنوع آن، به روح و جان من لطافت محسوسی بخشید و اعتدال و پاکیزگی هوا و زیبایی طبیعت آن، آنچنان در روحیه عراقی من تأثیر گذارد که آن را به روحیه حافظ، سعدی، خیام، فردوسی و نظامی و از متأخران به روحیه عارف و ایرج نزدیک کرد تا اینکه در ذوق و هنر و عواطف و تمایلات، با آنها مشارکت جست. (همان، ص ۳۴۷)

جواهری با ترجمه بخشی از آثار ادبی ایران با عنوان کنوزالفرس (گنجینه‌های ایرانیان) توانست تا اندازه‌ای با روح حاکم بر ادبیات فارسی آشنایی پیدا کند و از آن متأثر شود. این تأثیر در قصایدی که پس از سفر به ایران سروده، به‌وضوح مشهود است. یکی از اسلوب‌هایی که در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و شاعران بسیاری از آن بهره جسته‌اند، اسلوب «محاوره» یا گفت‌وشنود است.

سعدی می‌گوید:

گفتم ای بوستان روحانی دیدن میوه چون گزیدن نیست
گفت سعدی خیال خیره مبند سبب سیمین برای چیدن نیست

(غزلیات، ۱۳۸۳: ۳۷۴)

همو در جای دیگر می‌گوید:

پر طاووس در اوراق مصاحف دیدم

گفتم این منزلت از قدر تو می‌بینم پیش

گفت خاموش که هرکس که جمالی دارد

هر کجا پای نهد، دست ندارندش پیش

(گلستان، ۱۳۸۳: ۷۶)

و حافظ راست:

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدهدی جواهری ۱۶۱

گفتم غم تو دارم، گفتم غمت سرآید گفتم که ماه من شو، گفتا اکر برآید
گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید
(دیوان، بی تا: ۱۴۴)

در میان سراینندگان متأخر، پروین اعتصامی هم به زیبایی از این اسلوب بهره‌ها گرفته است؛ از آن جمله گوید:

در باغ وقت صبح چنین گفت گل به خار
کز خویش هیچ نایدت ای زشت روی عار

.....
.....
خندید خار و گفت تو سختی ندیده‌ای

آری هر آن که روز سیه دید شد نزار

(دیوان، ۱۳۳۳: ۲۴۴)

در دیوان جواهری، سروده‌های دارای این شیوه و سبک بسیارند؛ از آن جمله در قصیده «قال... و قلت...» گوید:

قَالَ: وَالْحَالُ، قُلْتُ: إِنِّي مِنْ حَا لِي هِبَاءٌ خَلَوُ كَهْدِي بَرَاءُ
قَالَ: وَالنَّاسُ، قُلْتُ: شَيْءٌ هُرَاءُ خَدَمٌ عِنْدَ غَيْرِهِمْ اجْرَاءُ

(دیوان، ۱۹۸۲ م.: ۱۴۷/۳)

گفت: تو را حال چگونه است؟ گفتم: من از حالتی یوچ و تهی مانند این بیزارم.

گفت: و مردم؟ گفتم: هیچ و یوچ، خدمتکارانی اجیر این و آن.

او همین اسلوب را در قصیده «ابن الشام» نیز به کار برده است؛ می‌گوید:

قالوا: بِمَشَقِّ، فَقُلْتُ: غَانِيَةَ الرَّبِّي قالوا: لَذَاكَ تَطَاوُلِ الْعِاقِ

(همان، ۷۹/۱)

گفتند دمشق، پس گفتم: زیبایی بر بلندی غنوده! گفتند: بدان جهت گردن‌ها به سوی

او سمت و جهت گشوده!

جواهری در قصیده‌های دیگر می‌گوید:

قَالَ طِفْلِي: وَ قَدْ زُمَيْتُ بِقَاعِ
... أَبْتَى كَيْفَ يَسْتَجِيبُ لَكَ الرَّزْ
و تَلَاقَتْ عَلِيَّ شَتَّى الْبِقَاعِ
قُ و قَدْ جَانِبْتَكَ شَتَّى الدَّوَاعِي
... قَالَتْ...

(همان، ۱۶۴/۳)

درحالی‌که به گوشه‌ای پرت و فرودست افکنده شده بودم و سرزمین‌های مختلف مرا
به سوی هم پرتاب می‌کردند، کودکم گفت:
... پدرم! درحالی‌که عوامل مختلف از تو دوری می‌کنند، چگونه روزی به دست
می‌آوری؟
... گفتم...

صنعت «تضاد» نیز یکی از صنایع بدیعی است که در اشعار فارسی به‌وفور یافت
می‌شود و حافظ از جمله شاعرانی است که این شیوه را در اوج ظرافت و لطافت در غزلیات
خود به نمایش گذاشته است:

دردم از یار است و درمان نیز هم
اینکه می‌گویند آن خوش‌تر ز حسن
یار ما این دارد و آن نیز هم
یاد باد آن کو به قصد خون ما
عهد را بشکست و پیمان نیز هم
دوستان در پرده می‌گویم سخن
گفته خواهد شد به دستان نیز هم
بگذرد ایام هجران نیز هم
هر دو عالم یک فروغ روی اوست
گفتم پیدا و پنهان نیز هم

(دیوان، ص ۲۲۸)

جواهری نیز در قصیده «ماتشاوون» از این صنعت به‌زیبایی بهره‌جسته است:
می‌گوید:

مَاتشَاوُونَ فَاصْنَعُوا
فُرْصَةً أَنْ تَحْكُمُوا
فُرْصَةً لِأَتْخِيعُ
و تَحْطُوا، وَ تَرْفَعُوا
بِ وَ تُعْطُوا وَ تَمْنَعُوا
و تُدِلُّوْا عَلَي الرِّقَا

(دیوان، ۱۰۸/۳)

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۳

آنچه را می‌خواهید، صورت بندید. هیچ فرصتی را از دست نگذارید.

فرمان رانید! فرود آرید! فراز برید!

برتری جویید! دست به دهش گشایید! تمنع ورزید!

شاعر این اسلوب را در قصیده «تنویمه الجیاع» با ظرافت و زیبایی با طنز درآمیخته و

چنین سروده است:

حَرَسْتُكَ إِلَهَةَ الطَّعَامِ

نامی جیاعِ الشُّعْبِ نامی

مِنْ يَفْقَظَةِ فَمِنْ المَنَامِ

نامی فَإِنْ لَمْ تَشْبَعِي

(دیوان، ۷۴/۳)

بخوابید! ای مردم گرسنه بخوابید! امید که خداوندگاران غذا، از شما محافظت کنند.

بخوابید! اگر از بیداری سیر نشدید، باشد که از خواب سیر شوید.

جواهری در برخی از اشعار خود، از امثال، سخنان نغز و یا اشعار معروف شاعران پارسی

بهره جسته است. او در قصیده «رثاء شیخ الشریعه» می‌گوید:

وَ هَلْ يَنْفَعُ المَفْجُوعَ حَبْسُ دَمُوعِهِ وَ بَاطِنُ مَا يُخْفِيهِ يُبْدِيهِ ظَاهِرِهِ

(دیوان، ۴۸/۱)

ایا محبوس کردن اشک سودی به حال مصیبت‌زده دارد، درحالی‌که ظاهر او باطن

آنچه را که مخفی است، آشکار می‌کند؟

که معنای مَثَلِ فارسی «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سِرِ درون» را دربر دارد.

او در قصیده «الثورة العراقية» می‌گوید:

غَدَاةً تَجْلَى المَوْتُ فِي غَيْرِ زِيَّهِ وَ لَيْسَ كِرَاءٍ فِي التَّهْيِيبِ سَامِعُ

(دیوان، ۵۵/۱)

که دقیقاً ترجمه «شنیدن کی بود مانند دیدن» است.

جواهری در قصیده «سبیل الجماهیر» چنین می‌گوید:

وَ لَا تَزْرَعُوا أَشْوَاکُكُمْ فِي طَرِيقِهِ تَعْوِقُونَهُ، مَنْ يَزْرَعُ الشُّوكَ يَحْصِدُ

خارهایتان را بر سر راهش نکارید تا او را بازدارید. هرکس خار بکارد، همان را درو

کند.

(دیوان، ۲۸۵/۱)

که در امثال فارسی آمده است:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسکای نور دیده جز از کشته ندروی
پروین اعتصامی در این باب گوید:

هرچه کنی کشت همان بدروی کار بد و نیک چو کوه و صداست

(دیوان، ص ۱۶۲)

جواهری در قصیده «الشاعر» چنین آورده است:

لا أريدُ «النأي» إنِّي حاملٌ في الصّدرِ نایا
عازفاً أنا فأنا بالأمانی والشكایا

(دیوان، ۱/۱۴۱)

من «نی» نمی‌خواهم، چرا که خود در سینه «نی» ای دارم
که گاهگاهی با آرزوها و گلایه‌ها به نوا می‌افتد.

و مولانا چه زیبا می‌سراید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

(مشوی، ۲:۱۳۸۴)

و مسعود سعد می‌سراید:

نالَم به دل چو نای من اندر حصار نای پستی گرفت همت من زین بلندجای

(دیوان، ۵۰۳:۱۳۳۹)

جواهری در قصیده «المحرّقه» گوید:

أحاولُ خرقاً في الحياةِ فما أجرا و أسفُ أن أمضى و لم أتقِ لي ذكرا
و يؤلمني فرطُ افتكاري بأنني سأنهبُ لانتفاعِ جلبتُ و لاضرّاً

(دیوان، ۱/۳۲۴)

در راه ایجاد تغییری در زندگی می‌کوشم؛ اما انجام نشد. تأسفم از آن است که زندگی

را سپری می‌کنم اما نامی از من باقی نمی‌ماند.

از فرط این اندیشه که به‌زودی خواهم رفت بدون هیچ نفع و ضرری، در رنجم.

که این بیت از حافظ را تداعی می‌کند:

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۵

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید
(دیوان، ص ۱۴۵)

خیام نیز ابیاتی با همین مضامین دارد:

گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمیان
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کآزاده به کام دل رسیدی آسان
(کلیات رباعیات، ۸۴:۱۳۷۰)

جواهری در قصیده «شبابُ یزوی» می‌گوید:

و مال‌الحیاءِ سوی حسناءِ فارِکةٍ مخطوبهٍ مِن اُحباءِ و اعداءِ
(دیوان، ۳۲۸/۱)

زندگی نیست مگر زیباروی مطلقه‌ای که به ازدواج دوست و دشمن درآید.

حافظ با همین مضمون گوید:

مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد که این عجوزه عروس هزار داماد است
(دیوان، ص ۲۴)

تأثیر طبیعت ایران بر شعر جواهری

جواهری که در محیط پرآشوب، بسته و پردغدغه نجف اشرف، قصایدی تند، کوبنده و رعب‌انگیز می‌سراید، با دیدار از طبیعت دل‌انگیز ایران، سر تسلیم فرود می‌آورد و قصایدی مملو از لطافت، آرامش و زیبایی می‌سراید. او در قصیده «الخریف فی فارس» می‌گوید:

یا هاتجینَ لخریفِ فارسٍ ما تصنعونَ لوأتی ربیعهُ

(دیوان، ۲۰۱/۱)

ای کسانی که در برابر پاییز ایران به‌وجد آمده‌اید! اگر فصل بهار آن فرارسد، چه می‌کنید؟

و یا در قصیده «الریف‌الضاحک» گوید:

کُلُّ اقطارِکِ یا «فارس» ریفُ طابَ فصلاک: ربیعٌ و خریفُ

(همان، ۱۵۰/۱)

ای ایران! همه جای تو سرسبز و خرم است. بهار و پاییزت چه نیکوست!
یا ریاضاً زَهْرَتُ فِی فَاْرِسِ شَكَرْتُكَ عِیونٌ وَّ اُنُوْفُ

(همان)

ای باغ‌های شکوفای ایران! چشمه‌ها و کوهساران، شما را سپاس گویند.
او در قصیده «یوم شمراوات»، شمیران و مناظر طبیعی آن را وصف می‌کند و می‌گوید:

«شمران» تُعْجِبُنِی و زَهْرَةُ رَوْضِهَا و هَوَاؤُهَا و نَمِیْزُهَا الرَّقْرَاقُ
و علیه مِنْ وَرَقِ الْعُصُونِ سُرَادِیْقُ مَمْدُودَةٌ و مِنْ الضَّلَالِ رُواقُ
فِی کُلِّ غُصْنٍ لِلبَلْبَلِ نَدْوَةٌ و بِکُلِّ عُوْدٍ لِلغَنَا «اسحاق»

(همان، ۱/۱۹۸)

گل و بوستان شمیران، هوا و آب روان موج در موجش، مرا به شوق آورد؛
درحالی‌که سرایرده‌ای از شاخساران و چادری از سایه‌ها بر آن گسترده شده است.
بر هر شاخه‌ای، بلبلان را انجمنی است و با هر چنگی، اسحاقی برای آواز.

تأثیر فرهنگ ایران بر شعر جواهری

چنانچه مشاهده مناظر زیبا و بدیع طبیعت ایران بتواند چنین تأثیر ژرف و عمیقی بر
روح و ذوق شعری شاعر داشته باشد، آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان نیز
می‌تواند به نوبه خود بر افکار، عقاید و اشعار او تأثیرگذار باشد.

محیط بسته، خرافی و مقید به عادات سنتی عراق و همچنین مشاهده محرومیت
اقشار مختلف، به خصوص زنان، از حقوق اجتماعی و ناگزیر بودن شاعر به حفظ و رعایت
عرف و عادات حاکم بر جامعه، عامل اصلی تسلط روح خشونت، عصیان و اعتراض بر
قصاید اولیه جواهری است.

او تمامی محرومیت‌هایی را که در اطراف خویش می‌بیند، در اشعارش فریاد می‌زند و
با ضرب‌آهنگ کوبنده و خشنی که در شعرهایش به کار می‌برد، چنان با قدرت مردم را به
قیام در برابر حقوق پایمال شده و آزادی سلب‌شده خویش دعوت می‌کند که هر خفته‌ای را

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۷

آماده نبرد می‌کند. جواهری در قصیده «ثورة العراق» گوید:

هُبُّوا كَفْتَكُمْ عِبْرَةً أَخْبَارُ مَنْ قَدْ رَقَدُوا
هُبُّوا فَعَنْ عَرِينِهِ كَيْفَ يَنَامُ الْأَسَدُ

(دیوان، ۵۰/۱)

به پا خیزید! اخبار گذشتگان برای عبرت شما کافی است.

به پا خیزید! چگونه شیر در مقابل خانه و کُناش به خواب فرو می‌رود؟

فرخی یزدی نیز با همین صلابت می‌گوید:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت

(دیوان، ۱۱۳۳۲: ۱۱)

جواهری با دیدن رفاه، آسایش و نعمت فراوانی که ایرانیان از آن برخوردار بودند، در مقایسه با فقر، گرسنگی و سختی که مردم عراق از آن رنج می‌بردند، در قصیده «الاقطاع» گوید:

عَجِبْتُ لِخُلُقِ فِي الْمَغَارِمِ رَازِحٍ يُقَدِّمُ مَا تَجْنِي يِدَاهِ لِغَائِمٍ

(جواهری، ۱۹۸۶: ۱۸۰)

در شگفتم از مردمی که در مشقت و سختی دست‌وپا می‌زنند و دسترنج خود را به تاراج

می‌دهند.

او در قصیده «یوم الشهداء فی ایران»، انقلاب ملت ایران علیه رژیم سلطنتی شاه را به تصویر می‌کشد و چنین می‌گوید:

ضَاءَاتٍ وَ بِالْمَهْجَاتِ تَفْرِشُ أَرْضَهَا بِالْمَكْرُمَاتِ النَّيِّرَاتِ سَمَاوُهَا

(دیوان، ۱۰۷/۳)

آسمان (ایران) منور از کرامات است و سرزمینش آغشته به خون!

جواهری از تعمیم آموزش در ایران و ضرورت علم‌آموزی زنان متأثر می‌شود و بر

کسانی که با افتتاح مدرسه دختران در عراق مخالفت می‌کردند و مانع آموزش آنان

می‌شدند، می‌خروشد و در قصیده «علموها» چنین می‌گوید:

تَحْكُمُ الْبِرْلَمَانُ مِنْ أُمَّمِ الدُّنْيَا نَسَاءً تَمَثَّلُ الْأَقْطَارَا

و نساء العراقِ تُمنَعُ أَنْ تَرَسِمَ خَطًّا أَوْ تَقْرَأَ الْأَسْفَارَ

(دیوان، ۲۵۲/۱)

در سراسر جهان، زنان نماینده کشور می‌شوند و در مجلس حکم می‌رانند؛
و این در حالی است که زنان عراق از نوشتن خطی یا خواندن کتابی بازداشته
می‌شوند.

جواهری در مخالفت با جهل و نادانی در همین قصیده می‌گوید:

قَادَةُ لِلْجُمُودِ وَالْجَهْلِ فِي الشَّرْقِ عَلَى الشَّعْبِ تَنْصُرُ اسْتِعْمَارًا

رهبران جمود و نادانی در شرق، استعمار را علیه ملت یاری می‌کنند.

فرخی یزدی نیز شعری با همین مضمون دارد:

تا نشود جهل ما به علم مبدل پیش ملل بندگی ماست مسجل

(دیوان، ص ۴۰)

پروین اعتصامی نیز در تشویق زنان به کسب علم و دانایی گوید:

دامنِ مادرِ نخست آموزگارِ کودکِ استغفل دانشورِ کجا پرورده نادانِ مادری

(دیوان، ۱۳۳۳: ۲۶۱)

جواهری متأثر از محیط اجتماعی ایران و جایگاه ویژه‌ای که زنان از آن برخوردار
بودند، قصیده «جر بینی» را در جامعه‌ای می‌سراید که سخن‌گفتن از زن گناه محسوب
می‌شود و عروس و داماد تا شب زفاف اجازه دیدن یکدیگر را ندارند:

إِسْمِي لِي تَبْسِيمُ حَيَاتِي، وَ إِن كَا نَتْ حَيَاةٌ مَلِيئَةٌ بِالشُّجُونِ

إِسْمِي لِي بِقَبْلَةِ تَمَلِكِي نِي وَ دَعَى لِي الْخِيَارَ فِي التَّعْيِينِ

إِحْمِلِي كَالطِّفْلِ بَيْنَ ذِرَا عَيْكِ أَحْتَضَانًا وَ مِثْلَهُ تَلْمِيْنِي

(دیوان، ۲۶۵/۱)

بخند تا زندگی به من بخندد! اگرچه زندگی من آکنده از غم و اندوه است.

به من بوسه‌ای ببخش و مالک من شو! و در انتخاب آزادم گذار!

مرا همچون طفلی در آغوش کش و نوازش کن!

صرف‌نظر از جنبه‌های عرفانی شعر حافظ، او نیز اشعاری نزدیک به همین مضامین

دارد:

خیز و بالا بنما ای بت شیرین حرکات

کز سر جان و جهان دست فشان برخیزم

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم کش

تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم

(دیوان، ص ۲۱۱)

نتیجه

جواهری که شاعری نئوکلاسیک و مقید به حفظ میراث کهن ادب عربی است و تحت تأثیر جامعه بسته، خرافی و پر آشوب عراق، روحی انقلابی، سرکش و معترض به همه نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی دارد، پس از آشنایی با فرهنگ، ادب و طبیعت ایران، آنچنان متحول می‌شود که زیباترین وصف‌ها و رومانیک‌ترین عواطف و احساسات را در اشعار خود به نمایش می‌گذارد. انتقال پدیده‌های ادب پارسی به شعر جواهری، هم در واژه‌ها و معانی و هم در تصاویر و تخیلات و بعضاً در اسلوب و قالب‌های شعری وی مشاهده می‌شود. این نوآوری در شعر جواهری خود نقطه عطفی در ادبیات عراق محسوب می‌شود و به آن حیات و رونق جدیدی می‌بخشد.

کتابنامه

اعتصامی، پروین. ۱۳۳۳ ه. ش. دیوان. ط ۴. تهران: انتشارات مجلس.
الجیوری، عبدالله. بی تا. الجواهری و نقد جوهرته، نظرات فی شعره و حیاة دراسة و نصوص. بیروت: عالم‌الکتب.

جواهری، محمدهدی. ۱۹۸۲ م. دیوان. ط ۳. بیروت: دارالعودة.

..... ۱۹۸۶ م. الجواهری فی العیون من اشعاره. ط ۱. دمشق: دار طلاس.

..... ۲۰۰۴ م. الجواهری... مسیره قرن. دمشق: منشورات وزارة الثقافة

فی الجمهوریة العربیة السوریة.

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. بی تا. دیوان. تهران: انتشارات اقبال.

۱۷۰ ادبیات تطبیقی

خیام، (حکیم) عمر. ۱۳۷۰ ه. ش. کلیات رباعیات. تهیه و تنظیم: محمد بهشتی. ط ۳. تهران: انتشارات سعدی.

سعدسلیمان، مسعود. ۱۳۳۹ ه. ش. دیوان. تهران: انتشارات پیروز.

سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۸۳ ه. ش. کلیات. به اهتمام بهمن خلیفه بناروانی. ط ۱. تهران: انتشارات طلایه.

صدر حاج سیدجوادی، احمد (ناظر) و دیگران. ۱۳۷۵ ه. ش. دایرة المعارف تشیع. نشر شهید سعید حجتی.

فرخی یزدی. ۱۳۳۲ ه. ش. دیوان. به اهتمام حسین مکی. تهران: انتشارات محمدعلی علمی.

مولانا جلال الدین محمد بلخی. ۱۳۸۴ ه. ش. مثنوی معنوی. با مقدمه دکتر جواد سلماسی زاده. ط ۵. تهران: انتشارات اقبال.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی